

بهره وری عطار از قانون ابن سینا در بیان عشق زمینی

دکتر محمدرضا عمران پور*

استادیار دانشگاه اراک

چکیده:

یکی از امهات کتب طبّی در تاریخ تمدن اسلامی، کتاب قانون از ابن سینا است که مؤلف با بهره‌گیری از شیوه‌های منطقی کلیه مطالب طبّی را که بیشتر جنبه عملی داشت به طور کامل و بهترین شیوه در آن عرضه کرد و جنبه علمی طب را بر جنبه عملی آن رجحان بخشید. با تألیف قانون دیگر آثار مکتوب پزشکی از رونق افتاد و آن به عنوان کاملترین و علمی‌ترین کتاب طب مورد توجه خاص و عام (منظور از عام علمای غیر طبیب است) قرار گرفت.

در اهمیت قانون همین بس که در قرن ۱۲ میلادی مورد توجه کرمونسیس (۱۱۱۴-۱۱۸۷) دانشمند مشهور قرار گرفت و او آن را به زبان لاتین ترجمه کرد و از سال ۱۴۷۳ تا ۱۵۰۰ میلادی شانزده بار و در قرن شانزدهم میلادی بیست مرتبه در غرب به چاپ رسید و آموزش آن در اروپا به عنوان یک منبع علمی و معتبر در طب تا اواسط قرن هفدهم میلادی بسیار مورد توجه بود.

از سوی دیگر فریدالدین عطار نیشابوری یکی از بزرگان تصوف و عرفان است که در ابتدای زندگانی - تقریباً همان زمانی که قانون به لاتین ترجمه شد - به شغل عطاری مشغول بود و طبق گفته خودش در هر روز پانصد بیمار به او مراجعه می‌کردند و عطار به مداوا و نسخه‌پیچی برای آنها می‌پرداخت. یقیناً قانون با ویژگی‌های خاصی که دارد مورد عنایت عطار بوده است و در مداوای بیماران از آن بهره می‌برده است و پس از رها کردن شغل عطاری و روی آوردن به عرفان و تصوف و تألیف آثار چون منطق‌الطیر هم نمی‌توان گفت دانسته‌های قبلی خود را در مورد طب به کلی فراموش کرده است. بنابراین باید در راه بیان هنرمندانه علم‌الادیان از معرفت علم‌الابدانی خود بهره برده باشد یا حداقل اینکه اثری از آن معارف در این آثار نمایان باشد.

یکی از موضوعات مشترک در قانون ابن سینا و منطق‌الطیر عطار مسأله عشق است. عشقی که در قانون بیان شده است یکی از اقسام بیماری است که ابن سینا به علل و اسباب پیدایش و نشانه‌ها و چگونگی درمان آن پرداخته است اما عشق در منطق‌الطیر عطار یکی از بن‌مایه‌های عرفانی است که بخش اعظم گفته‌های عرافا به آن اختصاص یافته، و نه اینکه بیماری نیست بلکه خود به قول مولانا «اسطرلاب اسرار خداست» و وسیله رسیدن به کمال که فنای فی‌الله است ولی در برخی از موارد هم منظور عطار عشق

* آدرس: اراک، بلوار میرزای شیرازی، کوچه سجاد، پلاک ۴۹۵۱-۱-۳۸۱۳۷

تلفن، منزل: ۰۲۲۲۸۶۳۵-۰۸۶۱ - همراه: ۰۹۱۸ ۱۶۱ ۶۸۱۱

Email: M-Omranpour@Araku.ac.ir

زمینی است. ویژگی این گونه عشق که از دیدگاه عطار هم نوعی بیماری تلقی می شود و هنگامی که بر انسان غالب می شود ارکان بدن او را از درست کار کردن باز می دارد دقیقاً متناسب است با آنچه پزشکان در باره آن گفته اند. با نظر به همین مطلب مقاله حاضر به بررسی و تحلیل بهره‌وری‌های عطار از نظریه‌های پزشکی ابن سینا در بیان عشق زمینی می پردازد.

فرضیه تحقیق: ویژگی‌هایی که عطار در توصیف و بیان بیماری عشق برشمرده، برگرفته از قانون ابن سینا است.

نتیجه: اسباب عشق، ظهور عشق، نشانه‌های عشق، تأثیر عشق در گفتار و کردار، درمان عشق و علایم حصول سلامت در اشعار عطار برگرفته از قانون ابن سینا است.

کلیدواژه‌ها: ابن سینا، قانون، عطار، عشق، بیمار، اسباب، نشانه

ابن سینا و قانون

در تاریخ تمدن اسلامی، ابوالحسن علی بن ربن الطبری، ابوبکر محمدبن زکریای رازی، علی بن عباس الاهوازی و ابوعلی سینا از پزشکان نامداری هستند که اطلاعات پزشکی را به صورت مدون درآوردند و کتابهایی در این زمینه تألیف کردند. کتابهای آنها به ترتیب فردوس الحکمه، الحاوی، کامل الصناعه و قانون از امهات کتب طبی است اما قانون را ویژگی‌هایی است که آن را سرآمد همه قرار داده است. ابوعلی سینا با بهره‌گیری از شیوه‌های منطقی کلیه مطالب طبی را که بیشتر جنبه عملی داشت به طور کامل و بهترین شیوه در کتاب قانون عرضه کرد و جنبه علمی طب را بر جنبه عملی آن رجحان بخشید. ابن سینا خود در جهت سوء برداشتی که ممکن است از گفته او شود، و گروهی فکر کنند که او نسبت به جنبه عملی طب دچار غفلت شده است می‌گوید: «اگر گفته می‌شود که در طب هم نظری و هم عملی وجود دارد نباید مانند بسیاری از پژوهشگران پنداشت که منظور از آن، یک بخش آموزش و بخش دیگری به عنوان کاربرد عملی است، اما لازم است بدانی که منظور، مفهوم دیگری است به جز آن، زیرا که طب نظری و طب عملی هر دو علم است، یکی از آن دانش اصول طب است و آن دگر علم بر اسلوب به کار گرفتن آن. ... مقصود من از طب نظری این است که از راه فراگیری، به اصول آن پی ببریم بدون اینکه اسلوب و روش کاربرد آن را بیان کنیم. ... و از به کاربردن لفظ عملی در علم طب پی بردن به اسلوب کاربرد این علم است.» (۲: ۳ و ۴) با تألیف قانون، دیگر آثار مکتوب پزشکی از رونق افتاد و آن به عنوان کاملترین و علمی‌ترین کتاب طب مورد توجه خاص و عام (منظور از عام علمای غیر طبیب است) قرار گرفت چنانکه در مورد آن گفته‌اند: طبیب با دانستن کتاب قانون از دیگر کتابهای طبی بی‌نیاز است. تصویر زیبایی که خواجه شیراز در بیت زیر با استفاده از «قانون» پرداخته، می‌تواند گواه صادقی بر شهرت این کتاب نزد غیر طبیبان باشد:

دی گفت طبیب از سر حسرت چو مرا دید هیهات که رنج تو ز قانون شفا رفت

در اهمیت قانون همین بس که در قرن ۱۲ میلادی مورد توجه کرموننسیس (۱۱۱۴-۱۱۸۷) دانشمند مشهور قرار گرفت و او آن را به زبان لاتین ترجمه کرد و از سال ۱۴۷۳ تا ۱۵۰۰ میلادی شانزده بار و در قرن شانزدهم میلادی بیست مرتبه در غرب به چاپ رسید و آموزش آن در اروپا به عنوان یک منبع علمی و معتبر در طب تا اواسط قرن هفدهم میلادی بسیار مورد توجه بود. (۷: ۱۵۸)

بهره‌وری عطار از قانون

حدود همان دوره‌ای که قانون به لاتین ترجمه می‌شد فریدالدین عطار نیشابوری یکی از بزرگان تصوف و عرفان، در ابتدای زندگانی به شغل عطاری مشغول بوده است و بنابر اظهار خودش در خسرونامه:

مصیبت‌نامه کاندوه جهان است الهی‌نامه کاسرار عیان است

به داروخانه کردم هر دو آغاز چه گویم زود رستم زان و این باز (۹: ۱۸)

مدتی از دوران پس از ورود به سیر و سلوک را هم به امور طبابت اشتغال داشته و هر روز پانصد بیمار به او مراجعه می‌کرده‌اند و عطار به مداوای بیماران و نسخه‌پیچی برای آنها می‌پرداخته‌است:

به داروخانه پانصد شخص بودند که در هر روز نبضم می‌نمودند (۹: ۳۹)

مرحوم استاد فروزانفر می‌گوید: «هرچند عددی مبالغه‌آمیز و نزدیک به محال ذکر می‌کند معلوم می‌شود مرجعیت تام داشته و مردم در معالجه امراض ظاهری بدو اعتقادی داشته‌اند علاوه بر این در اشعار او مضامینی هست که به دانش طب مرتبط است، مانند:

اگر خواهی تبالرز از فلک خواست به تو ندهد که گوید نوبت ماست

در مقدمه مصیبت‌نامه نیز بحثی دارد مشتمل بر مسائلی از وظایف الاعضا و تشریح که در خور توجه و نشانه اطلاع او از این نکات تواند بود. (۹: ۴۰)

بی‌گمان قانون با آن ویژگی‌هایی که برای آن برشمردیم و در حدود ایام زندگانی عطار در اختیار مردم اروپا بوده است بعید است که در اختیار عطار نبوده باشد. یقیناً این کتاب ارزشمند طبی مورد عنایت عطار بوده است و در مداوای بیماران از آن بهره می‌برده است و پس از رها کردن شغل عطاری و روی آوردن به عرفان و تصوف و تألیف آثاری چون منطق‌الطیر هم نمی‌توان گفت دانسته‌های قبلی خود را در مورد طب به کلی فراموش کرده است. بنابراین باید در راه بیان هنرمندانه علم الادیان از معرفت علم الابدانی خود بهره برده باشد یا حداقل، اثری از آن معارف در این آثار نمایان باشد. منطق‌الطیر، معروف‌ترین اثر عطار، کتابی است در بیان عشق، عشق مرغانی که در طلب سیمرغ (نماد محبوب ازلی) به سیر و سلوک می‌پردازند. عده‌ای به بهانه‌های مختلف از حرکت در این راه سرباز می‌زنند. عده‌ای نیز در بین راه معلوم می‌شود که مرد این راه نیستند و از ادامه سلوک باز می‌مانند. فقط تعداد محدودی (سی مرغ) به هدف می‌رسند، مرغانی پاک‌باخته، سرد و گرم چشیده، به تعبیر دیگر مردان میدان سختی و مبارزه که در این راه از تحمل هرگونه سختی باک ندارند:

هر که را شد عشق جانان آشکار جان چنان جایی کجا آید به کار (۸: ۲۵۰)

یکی از موضوعات مشترک در قانون ابن سینا و منطق‌الطیر عطار مسأله عشق است. عشقی که در قانون بیان شده است یکی از اقسام بیماری است که ابن سینا به علل و اسباب پیدایش و نشانه‌ها و چگونگی درمان آن پرداخته است، اما عشق در منطق‌الطیر یکی از بن‌مایه‌های عرفانی است که بخش اعظم گفته‌های عرفا به آن اختصاص یافته، و نه اینکه بیماری نیست بلکه خود به قول مولانا «اسطرلاب اسرار خداست» و وسیله رسیدن به کمال که فنای فی‌الله است ولی در برخی از تمثیل‌های منطق‌الطیر، منظور عطار عشق زمینی است. ویژگی این گونه عشق که از دیدگاه عطار هم نوعی بیماری تلقی می‌شود و هنگامی که بر انسان غالب می‌شود ارکان بدن او را از درست کار کردن باز می‌دارد دقیقاً متناسب است با آنچه پزشکان در باره آن گفته‌اند و این نکته‌ای است که فرضیه استفاده عطار را از علم طب که زمانی بدان اشتغال داشته در سرودن منظومه‌های عارفانه، تقویت می‌کند.

بهره‌وری عطار را از علم طب می‌توان از چند جهت مورد بررسی قرار داد:

الف) مباحث کلی علم طب: مانند چهار عنصر (خاک و آب و هوا و آتش)، قوت، شهوت، جان، نفس، صفرا و سودا و غیره.

ب) داروشناسی: در این بخش می‌توان از اصطلاحاتی مانند مرهم، مفرح، مشک، کافور، اشنان، شنگرف، زریب و کرفس نام برد.

ج: دردشناسی و درمان: که عطار بیشتر با یاری جستن از این بخش، در تمثیل‌ها سخن خود را برای مبتدیان ملموس و پذیرفتنی می‌کند، مانند: احول، اعور، زحیر، پرخوری، غشی، صداع، عشق

مثلاً در جواب هدهد به یکی از مرغان که می‌پندارد به کمال مطلوب خود دست یافته است، با استفاده از یک نظر طبی می‌گوید: از نفس انتظار هیچ خیر و صلاحی نمی‌توان داشت. همانطور که کرفس، کژدم گزیده را در آسیب‌پذیری تقویت می‌کند، نوری که از نفس حاصل می‌شود نیز همانقدر در سرعت بخشیدن به ضلالت و سقوط سالک مؤثر است:

گر ترا نوریست در ره نار تست	ور ترا ذوقی است آن پندار تست
غره ایمن روشنی ره مباحش	نفس تو با توست، جز آگه نباش
با چنان خصم و چنین تیغی به دست	کی تواند هیچ کس ایمن نشست
گر تو را نوری ز نفس آمد پدید	زخم کژدم را کرفس آمد پدید (۱۹۳:۸)

در مورد کرفس و زخم کژدم که عطار به عنوان تمثیل از آن بهره برده است، در قانون آمده است: «کسی که سم خورده اگر آش کرفس و عدس بخورد قی می کند و سم را بیرون می دهد اما کسی که کرفس خورده باشد اگر به نیش عقرب گرفتار آید کارش دشوار است.» (۳: ۱۹۳)

در مقاله حاضر فقط آنچه را که عطار در بیان عشق زمینی از قانون بهره برده است پی می گیریم.

عشق

عطار در ضمن بیان مراحل سلوک به مناسبت گاهی داستانهایی از عشق صوری و مجازی آورده و بر جذبه و دلپذیر کردن مفاهیم عرفانی - که درک و هضم آنها برای ذهنهای ناآشنا مشکل است - افزوده و متنی سلیس و قابل دریافت برای دوستداران آن فراهم آورده است. عطار با اطلاع از اصطلاحات طبی، پیچ و خمهای راه عشق و شتاید آنرا بطور ملموس ذکر می کند. اما این استفاده او صورت تصنعی به خود نگرفته، او آنچنان ماهرانه این مفاهیم را در درون متن گنجانده و حتی می توان گفت پوشانده است که در نگاه اول وجود این اصطلاحات محسوس نیست، اما ذهنی که با آنها آشنایی عمیق تری دارد به وجود آنها واقف می گردد.

در این گفتار ابتدا به مقایسه عشق از نظر هر دو عالم بزرگ اشاره ای می شود. سپس به ذکر ویژگی های عشق و آثار آن بر جسم و روح و سرانجام به بررسی پایان کار عاشق از نظر هر دو عالم می پردازیم.

ابن سینا عشق را اینچنین تعریف می کند: «عشق عبارت از مرضی است و سوسه ای و به مالیخولیا شباهت دارد. سبب این بیماری آن است که انسان فکر خود را به کلی به شکل و تصویرهایی مبدول می دارد و در خیالات خود غرق می شود، و شاید آرزوی آن نیز در پدید آمدن بیماری کمک کند و ممکن است آرزو کمک نکند ولی این تمرکز فکرمتمادی سبب بیماری می شود.» (۴: ۱۳۵ و ۱۳۶)

سید اسماعیل جرجانی هم با اقتباس از ابن سینا، عشق را بیماری دانسته، می گوید: «عشق بیماری است که مردم آن را به خویشتن کشد و چون محکم شد بیماری باشد با سواس و مانند مالیخولیا، و خود کشیدن آن به خویشتن چنان باشد که مردم همه اندیشه اندر خوبی و پسندیدگی صورتی بندد و امید وصل او در دل خویش محکم کند و قوت شهوانی، او را بر آن مدد می دهد تا محکم گردد.» (۶: ۳۰۴)

نگرش عطار به عشق ظاهراً باید متمایز از گفته طیبیان باشد، اما او نیز عشق های مجازی را نوعی بیماری تلقی می کند چنان که در حکایت «طالب علمی تیزهوش و زیرک» که عاشق کنیزک استاد خود می شود او را بیماری می داند که از انجام امور خود ناتوان است و نیازمند تیمار:

بود برنایی به غایت کاردان	تیزفهم و زیرک و بس یاردان
با همه خلق جهان کاری نداشت	کار جز تعلیم و تکراری نداشت

داشت استادش به زیر پرده در
چشم آن شاگرد بر وی اوفتاد
گشت در دم محو زیبایی او
ترک درس اوستاد خود بگفت
عاقبت یکبارگی بیمار گشت
خسته و وابسته تیمار گشت (۸: ۱۴۶)

و در حکایت «شیخ صنعان» در بیان ناتوانی جسم و ضعف چشم ناشی از عشقی که شیخ را از پای در آورده، می‌گوید:

پای کو تا بازجویم کوی یار
چشم کو تا باز بینم روی یار
زور کو تا ناله و زاری کنم
هوش کو تا ساز هشیاری کنم (۸: ۸۲)

شدت بیماری عشق

ابن سینا معتقد است اگر بیماری عشق شدت یابد، منجر به بیماری‌های بسیار خطرناک همچون مالیخولیا و مانیا و قطرب می‌شود و «شاید بیمار عاشق، نیاز به داروها و معالجاتی داشته باشد که برای حالات مالیخولیا و مانیا و قطرب بایسته بود.» (۴: ۱۳۶) و در توضیح و وجه تسمیه بیماری قطرب می‌گوید: «قطرب نام حشره‌ای است که بر روی آبها در حرکت دائمی است و بدون ترتیب و نظام، حرکات مختلف می‌کند. . . . اگر این بیماری را قطرب نامیده‌اند به عقیده من برای شباهت بیمار به آن حشره آب‌پیما یا به حشره دائم‌الحرکت دیگر است. زیرا بیمار در گریز است به طور مختلف راه می‌رود و گویی از ترس کسی می‌گریزد. از بس فراموشکار است نمی‌داند چه کار می‌کند و به کجا رو می‌نماید. بیمار از هر زنده‌ای متنفر و گریزان است. نمی‌خواهد با کسی روبرو شود. از مردم حذر می‌کند. گاهی از بیهوشی، این حذر را هم از دست می‌دهد و کمتر حس می‌کند که چه چیز را می‌بیند، با این همه بسیار بی‌آزار، اخمو، اندوهگین، رنگ زرد، زبان خشک و تشنه است.» (ر.ک. ۸: ۱۳۴ و ۱۳۵)

عطار با علم به این موضوع و احتمالاً با توجه به وجه تسمیه قطرب، در وصف عاشق می‌گوید:

او چو دیوانه بود از شور عشق
می‌رود بر روی آب از زور عشق
ور بود سوزنده سودای عشق
دست بر سر مانده از غوغای عشق (۸: ۱۸۲)

نسبت دادن صفت دیوانه به عاشق، همان رسیدن به نهایت بیماری عشق است که ابن سینا درباره آن می‌گوید بیماری عشق به مالیخولیا می‌انجامد. همچنین بر روی آب رفتن او، خواننده را به یاد گفته ابن سینا در باره قطرب می‌اندازد.

سبب بیماری عشق

تمامی بیماری‌های مانیا و مالیخولیا و قطرب و دیوانگی و عشق از تأثیر سودا است، ممکن است گاهی چیرگی یا سوختن خلطی دیگر نیز سبب آن بیماریها شود ولی در تمام آنها می‌توان بطور قطع رد پایی از سودا یافت. بقراط در مورد عشق و تأثیر سودا چنین می‌گوید: «عشق آزی است که در قلب بوجود می‌آید و موادی از حرص در آن جمع می‌شود،

هرچه قوی تر شود هیجان و لجاجت و اضطراب و نگرانی و بی‌خوابی عاشق زیادتر می‌گردد. در این حال است که خون می‌سوزد و به سودا تبدیل می‌شود. هم چنین صفرای بدن التهاب پیدا کرده به سودا تبدیل خواهد شد، چون سودا طغیان کرد فکر انسان فاسد خواهد شد، در آن حال است که انسان مبتلا به فدامه (عدم قدرت بر افکار و دلیل و درماندگی در سخن) می‌شود و عقلش کم شده، به اموری که شدنی نیست امیدوار می‌گردد و آرزوی چیزی را دارد که شدنی نیست و کم‌کم این حالت شخص را به جنون می‌کشاند. در این موقع است که احیاناً عاشق خودکشی خواهد کرد و ممکن است از غصه بمیرد و اتفاق می‌افتد که اگر به معشوق خود برسد از خوشحالی یا تأسف قلب تهی نماید و احیاناً شهقه‌ای زده بیست و چهار ساعت بعد روح از بدنش مخفی می‌گردد و چه بسا که خوشحال شده و شوق دیدار معشوق در او ایجاد شده است ولی به مجرد دیدن معشوق به طور ناگهانی جانش هم به طور ناگهانی و یک دفعه از بدنش مفارقت کند. اگر سودا سبب اتصال فکر شد و اتصال فکر سبب سوختن خون و صفرا گردید و خون و صفرا متمایل به سودا شدند در این صورت دردی است که اطبا از علاج آن درمانده‌اند زیرا سودا هر وقت قوت یافت فکر قوت خواهد گرفت و چون فکر قوت گرفت سودا قوت خواهد یافت و متوقف بر هم می‌باشند.» (۱: ۶۹ و ۷۰)

در قانون آمده است: «مالیخولیا از سودای سوخته منشأ گیرد.» (۴: ۱۲۴) «در بیماری که سودا چیره می‌شود، پوست وی خشک و پژمرده و خونش سیاه و غلیظ می‌شود، و سوسه و خیالاتش زیاد می‌شود.» (۲: ۲۸۱)

عطارد سودا را در معنی اندیشه و هوس باطل، دیوانگی، سبب عشق و گاهی با علاقه سببیت، در معنی عشق، و سودایی را به معنی عاشق به کار برده است:

تا تو باشی نیک و بد اینجا بود	چون تو گم گشتی همه سودا بود (۸: ۲۴۳)
من بسوزم امشب از سودای عشق	من ندارم طاقت غوغای عشق (۸: ۸۱)
عقل را زین کار سودا می‌کند	عشق‌بازی بین که با ما می‌کند (۸: ۶۸)
هرچه بودش سربه سر نابود شد	ز آتش سودا دلش پر دود شد (۸: ۸۰)
کار من سودای عشق او بس است	وین چنین سودا نه کار هر کس است
کاری آوردم بجان از عشق یار	گویا جانم نمی‌آید به کار
وقت آن آمد که خط بر جان کشم	جام می‌بر طلعت جانان کشم (۸: ۱۸۷)
خواجگه‌ای از خانمان آواره شد	وز فقاعی کودکمی بیچاره شد
شد ز فرط عشق سودایی او	گشت سـرغوغای رسـوایی او
هرچه او را بود اسباب و ضیاع	داد از دست و خرید از وی فقاع (۸: ۲۲۴)

نشانه‌های عشق

ابن سینا نشانه‌های بیماری عشق را چنین نقل می‌کند: «گود رفتن و خشک شدن چشم، نبودن آب چشم مگر در هنگام گریه کردن. پیایی و به سرعت پلکها بر هم آیند ... سرتاسر اندامانش مرطوبند، مگر چشمانش که خشکند و کاسه‌اش گود رفته و پلکهایش بزرگ و ستبر و از بی‌خوابی است و آه کشیدنش تأثیر بر سر گذاشته است. شکل و شمایل

مرتب ندارد. نبضش مختلف است و مانند نبض اندوه زدگان بدون نظم و ترتیب است و از حالی به حالی تغییر می یابد به ویژه اگر به محبوب برسد و اگر فجأه معشوق خود را ببیند.» (۴ : ۱۳۶)

همان ویژگی هایی را که ابن سینا و پزشکان دیگر به بیمار عشق نسبت می دهند، عطار هم در وجود عاشقان می بیند. عطار از این ویژگی ها بطور بسیار گسترده بهره برده است و این مطالب در سرتاسر اثرش زیربنای مسایل مربوط به عشق را تشکیل می دهد، یکی از زیباترین توصیف هایی که عطار در نشانه های حال عاشقان بیان می کند وصف احوال درویشی است که عاشق شاهزاده است:

روز و شب در کوی او بنشسته بود	چشم از خلق جهان بر بسته بود
دیده گریان بود و زان غم می نگفت	تن گدازان می نخورد و می نخفت
هیچکس محرم نبودش در جهان	همچنان می داشت آن غم در نهان
روز و شب رویی چو زر، اشکی چوسیم	منتظر بنشسته بودی دل دو نیم
غشی آوردی و در خون آمدی	وز وجود خویش بیرون آمدی
گاه چون نیلی شدی آن ناتوان	گاه خون از چشم او گشتی روان
گاه بفسردی ز آهش اشک او	گاه اشکش سوختی از رشک او
نیم کشته نیم مرده نیم جان	وز تهی دستی نبودش نیم نان (۸ : ۲۶۱)

در وصف عاشق دیگری که کار خود را رها کرده پیوسته در اندیشه معشوق است می گوید:

روز و شب در عشق آن بت اوفتاد	کرد کلی تـرک درس اوستاد
الغرض شاگرد در سودا و سوز	می ندانستی گل از مُل شب ز روز (۸ : ۱۴۶)

یا در باره عاشقی که عشق، خواب و قرار از او ربوده می گوید:

عشق او آن شب یکی صد بیش شد	لاجرم یکبارگی از خویش شد
هم دل از خود هم ز عالم برگرفت	خاک بر سر کرد و ماتم در گرفت
یکدمش نی خواب بود و نی قرار	می طپید از عشق و می نالید زار (۸ : ۸۰)

در برابر بیماری هیچ کس توان مقاومت ندارد. زمانی که بیماری به جسمی راه یابد آثار آن نمایان می شود، بیماری عشق گرچه بیماری دل است و پنهان، نشانه های آن غماز است و شیخ و مرید نمی شناسد. در حکایت شیخ صنعان، وقتی عشق دختر ترسا، دل شیخی را که در کمال سرآمد و پنجاه سال مقیم حرم بود و چهارصد مرید داشت به تسخیر خود در می آورد، نشانه هایی که ابن سینا برای بیماری عشق برمی شمارد به تدریج در شیخ ظهور می کند. آب از چشمش جاری شده آب روی را می شوید و دل ره کج کرده به دام زلف گرفتار می شود و بی صبر و قرار سرگردان کوی معشوق می گردد:

یک دمش نی خواب بود و نی قرار	می طپید از عشق و می نالید زار (۸ : ۸۰)
آتش عشق آب کار او ببرد	زلف ترسا روزگار او ببرد
ذره ای عقلش نماند و هوش هم	درکشید آن جایگه خاموش دم (۸ : ۸۷)

در جای دیگر از زبان مرغی که دل در گرو عشقی دارد و عشق، آتش در خرمن هستی او زده و او را چنان به خود مشغول کرده که پروای هیچ کار دیگری ندارد، می گوید:

عشق او آمد مرا در پیش کرد
عقل من بر بود و کار خویش کرد
شد خیال روی او رهزن مرا
و آتشی زد در همه خرمن مرا
یک نفس بی او نمی یابم قرار
کفرم آید صبر کردن زان نگار
من زمانی بی رخ آن ماهروی
چون توانم بود هرگز راه جوی
درد من از دست درمان درگذشت
کار من از کفر و ایمان درگذشت
کفر من ایمان من از عشق اوست
آتشی در جان من از عشق اوست
گر ندارم من درین اندوه کس
همدمم در عشق او اندوه بس
عشق او در خاک و در خونم فکند
زلف او از پرده بیرونم فکند (۸: ۱۴۴)

عطار در داستان شیخ صنعان نکته ای را بیان می کند که حاکی از توجه او به آرای ابن سینا است: پس از گرفتاری شیخ در عشق، مریدان و یاران به خیرخواهی برخاسته او را نصیحت می کنند. در یکی از نصیحت هایی که عطار از زبان دوستان شیخ نقل می کند، آمده است:

آن دگر گفتش که دیوت راه زد
تیر خذلان بر دلت ناگاه زد
گفت دیوی کوره ما می زند
گو بزن الحق که زیبا می زند (۸: ۸۳)

مفهوم بیت اول دقیقاً برگرفته از باوری است که ابن سینا در باره آن می گوید: «عموماً مالیخولیا از بودن سودای زیاد پیدا می شود... برخی از اطبا عقیده دارند که مالیخولیا کار جنیان است و ما که طب را یاد می گیریم اهمیت نمی دهیم که از جن است یا از جن نیست. ما می گوئیم کار جن باشد یا نباشد مزاج بیمار به سودایی می انجامد. پس سبب نزدیکتر وجود ماده سودا است. بگذار بوجود آورنده سودا جن باشد یا غیرجن، به ما چه مربوط!!» (۴: ۱۲۶)

در همین داستان هنگامی که معشوق به عاشق می گوید برای اثبات پایداری خود در عشق یکی از این چهار کار را انجام بده:

سجده کن پیش بت و قرآن بسوز
خمر نوش و دیده از ایمان بدوز (۸: ۸۷)

و شیخ خوردن خمر را اختیار می کند، تغییر حالتی را که عطار در باره شیخ بیان می کند همان گونه است که ابن سینا گفته است: «مزاج کبد و مغز بر اثر باده تباه می گردد. ... باید دانست عضوی که بیش از همه از شراب آسیب می بیند مغز است.» (ر.ک. ۲: ۳۹۵)

هرچه می دانست و از یادش برفت
خمر هر معنی که بودش از نخست
باده آمد عقل چون بادش برفت
پاک از لوح ضمیر او بشت
دعوی او رفت و لاف او رسید (۸: ۸۷)

آه کشیدن عاشق

ابن سینا از ویژگی‌های دیگر عاشق چنین برمی‌شمرد: «بسیار می‌خندد تو گویی به چیزی بسیار لذت بخش نگاه می‌کند یا خبری خوش می‌شنود یا شوخی می‌کند. نفسش بسیار بریده و سریع است و آه بلند می‌کشد. ... و آه کشیدنش تأثیر بر سر گذاشته است.» (۴: ۱۳۶)

عطار با آگاهی از این مطلب، در حکایت عشق یعقوب به فرزند و آه کشیدن او در فراق یوسف می‌گوید: یعقوب از فراق فرزند خون گریه می‌کرد و پیوسته نام او را بر زبان می‌آورد، جبرئیل برای او پیام آورد اگر پس از این، نام یوسف بر زبان جاری کنی،

محو گردانیم نامت بعد از این از میان انبیا و مرسلین
یادش آمد آنکه حق فرموده بود تن زد آن سرگشته فرسوده زود
لیک از بی‌طاقتی از جان پاک برکشید آهی به غایت دردناک (۸: ۶۷)
و در داستان شیخ صنعان، آه آتشین عاشق را چنین توصف می‌کند:
گفت: اگر دوزخ شود همراه من هفت دوزخ سوزد از یک آه من (۸: ۸۳)

پژمردگی عاشق

ابن سینا از تجربه‌های خود در این مورد می‌گوید: «ما عاشقان دیده‌ایم که از لاغری پا فراتر نهاده و به حد پژمردگی رسیده و به بسیاری از بیماریهای دشوار و مزمن گرفتار آمده و به تبهای طولی‌المدت دچار شده و همه اینها از ناتوان شدن نیرو بوده که از عشق کشیده است...» (۴: ۱۳۶ و ۱۳۷)

عطار در وصف دختر ترسا و رشک خورشید نسبت به پرتو جمال او، زردرویی عاشق را وسیله قرار داده با اغراق بسیار زیبایی آفتاب را زردروتر از عاشقان کوی او می‌داند:
آفتاب از رشک عکس روی او زردتر از عاشقان در کوی او (۸: ۷۸)

عشق و دیوانگی و زوال عقل

تضاد عقل و عشق از جمله مباحث مشترک در تمام متون عرفانی و غنایی است و از طرفی در متون طبی بیماری عشق را از جمله بیماری‌های سر مانند ابلهی، هذیان، فراموشی و در کنار انواع جنون همچون مالیخولیا و قطرب و مانیا آورده‌اند. ابن سینا در این مورد می‌گوید: «هرگاه بیمار عاشق شکل و شمایلش و ضعف و ناتوانیش شبیه بیماران مالیخولیا و مانیا و قطرب شود، باید علاج آنها را به کار برد.» (۴: ۱۳۷)
این تضاد را عطار از زبان مجنون چنین بیان می‌کند:

عشق باید کز خرد بستاندت پس صفات تو بدل گرداندت (۸: ۲۲۲)
و از زبان مرغی که می‌خواهد بهانه‌ای برای همراه نشدن با هدهد بیاورد گفته است:
عشق او آمد مرا در پیش کرد عقل من بر بود و کار خویش کرد (۸: ۱۴۴)

شیوه‌های درمان عشق

از جمله راهکارهایی که ابن سینا برای بهبود عاشق پیشنهاد می‌کند این است که: «کاری کن که به دیگری عشق بورزد و از راه شرع به وی برسد و معشوق اولی را از یاد ببرد. این کار وقتی مفید است که بیماری عشق زیاد استوار نشده باشد. اگر عاشق، آدمی خردمند باشد، پند و موعظه از سویی و ریشخند و سرزنش از سوی دیگر و شرح دادن که آنچه او بدان دل بسته است و سوسه و نوعی جنون است، شاید مفید باشد. گفتگو در این زمینه بی‌اثر نیست. یا اینکه پیرزنان را واداشت که به دورش گرد آیند و از معشوق بدگویی کنند و کارهایی به وی نسبت دهند که مورد تنفر عاشق واقع شود و سنگدلی و مردم آزاری معشوق را بحث کنند، اکثر این حرفها عاشق را آرامش دهد. اما بعضی از عشاق از این حرفها بیشتر دل می‌بازند.» (۴: ۱۳۷)

درست متناسب با سفارش ابن سینا که می‌گوید: «اگر عاشق آدم خردمند است او را موعظه کنند.» در منطق الطیر شاهد هستیم که یاران شیخ صنعان دور او جمع می‌شوند و دقیقاً کلمه «وسواس» را در مورد عشق به کار می‌برند و او را سفارش به توبه می‌کنند.

جمعه گشتند آن شب از زاری او	جمله یاران به دل داری او
خیز و این وسواس را غسلی برآر	همشینی گفتش ای شیخ کبار
کرده‌ام صد بار غسل، ای بی‌خبر	شیخ گفتا امشب از خون جگر
گر خطایی رفت بر تو، توبه کن	... آن دگر گفتا که ای پیر کهن
خیز و خود را جمع گردان در نماز	... آن دگر گفتش که ای دانای راز
خیز و در خلوت خدا را سجده کن	... آن دگر گفتش که ای شیخ کهن
تا شویم امشب بسوی کعبه باز	... آن دگر گفتش با یاران بساز
هوشیار کعبه‌ام در دیر مست	گفت اگر کعبه نباشد دیر هست
حق تعالی را به حق آرم دار	آن دگر گفتش که از حق شرم دار
من به خود نتوانم از گردن (۸: ۸۴) فکند/۸۲ و ۸۳	گفت: این آتش چو حق در من فکند

اما همچنان که ابن سینا گفته است: «عاشق از این حرفها بیشتر دل‌باخته می‌شود.»:

عافیت بفروخت و رسوایی خرید	شیخ ایمان داد و ترسایی گزید
تا ز دل بیزار و از جان سیر شد	عشق بر جان و دل او چیر شد
زانکه دردش ره به درمان می‌نبرد	هرکه پندش داد فرمان می‌نبرد
درد و درمان سوز درمان کی برد (۸: ۸۰)	عاشق آشفته فرمان کی برد

یکی از راه‌های دیگری که ابن سینا برای درمان عشق مطرح می‌کند این است که «پیرزنان همراه بدگویی از معشوق تقلید معشوق را درآرند و چیزهایی نشان دهند که زیبایی‌اش در چشم عاشق از رواج بیفتد و زیاد بر زشتی او تأکید کنند و تکرار کنند. پیرزنها در این مسایل از مردها مقتدرترند.» (۴: ۱۳۷)

در منطق الطیر در داستان «طالب علمی که عاشق کنیزک استاد می‌شود»، استاد خود به جای پیرزنان دست به کار می‌شود تا کنیزک را در نظر شاگرد زشت جلوه دهد، اما نه با حرف بلکه در عمل کاری می‌کند که کنیزک زشت شود. و البته عمل استاد هم بر اساس یکی دیگر از نظریه‌های طبی ابن سینا انجام می‌شود.

در قانون آمده‌است: «سپیدی پوست دلیل بر نبودن خون و یا کمبود آن است و همراه سرد مزاجی است. اگر سردمزاجی نباشد، کمبود و یا نبودن خون همراه گرمی و خلط صفراوی که بر اثر آن رنگ پوست زرد می‌شود. سرخی رنگ پوست دلیل بر زیادی خون است و گرمی مزاج را می‌رساند. ... پژمردگی رنگ پوست و از زردی به سیاهی زدن آن نشانه این است که سردی شدید، خون را کم کرده است و این خون کم هم یخیده است، در نتیجه زردی آن به سیاهی زده است و رنگ را تغییر داده است.» (۲: ۲۷۴)

جرجانی هم در ذخیره خوارزمشاهی آورده‌است: «منفعت خون آن است که تن را پرورش دهد و اندام‌ها از آن بیفزاید و اندر زمستان و سال‌های پیری تن را گرم دارد و از حرارت او قوت‌های طبیعی و حیوانی یاری داشته باشد تا هر قوتی کار خویش را تمام کند و پوست را روشن کند و رنگ بشره و رنگ روی را سرخ کند.» (۵: ۱۰۵)

عطار با آگاهی از این که خون، مایه زیبایی کنیزک است و کم شدن آن در بدن سبب زشتی می‌شود، می‌گوید:

از سر دانش به حيله قصد کرد از دو دست آن کنیزک فصد کرد

مسهلی دادش که در کار آمدش بعد از آن حیضی پدیدار آمدش (۸: ۱۴۷)

استاد به یاری فصد و دادن مسهل به کنیزک، خون بدن کنیزک را کم می‌کند، تا این که:

آن کنیزک زرد چون زر شد از آن گشت گلنارش به رنگ زعفران (۸: ۱۴۷)

پس از این که کنیزک زردچهره و پژمرده شد و زیبایی ظاهری او از بین رفت، استاد کنیزک را در معرض دید شاگرد قرار داد. شاگرد با دیدن کنیزک:

در تعجب مانند زان زیبا نگار که چنین بی‌بهره شد از روزگار

سردی‌ای از وی پدیدار آمدش گرمی تحصیل در کار آمدش (۸: ۱۴۷)

عطار در پایان حکایت، با بهره بردن از این نظریه طبی که «زیبایی صوری جز حاصل خلط خون بیش نیست و با نقصان خون، زیبایی هم نقصان می‌پذیرد» نتیجه دیگری گرفته مریدان را به ترک عشق صوری می‌فرماید:

ترک صورت گیر در عشق صفت تا بـتابد آفتاب معرفت

صورتت جز خلط خونی بیش نیست مرد صورت مرد دوراندیش نیست

هرچه آن از خلط و خون زیبا بود مبتلای آن شدن سودا بود (۸: ۱۴۸)

دیدن محبوب و تحول روحی عاشق

اگر عاشق یکباره چشمش به معشوق بیفتد متحول می‌شود و نبضش مانند نبض اندوه‌زدگان بدون نظم و تربیت می‌زند. (ر.ک. ۴: ۱۳۶)

عطار همین مطلب را در باره متحول شدن درویشی که عاشق شاهزاده‌ای بود، چنین بیان می‌کند:

می‌شد آن شهزاده روزی با سپاه آن گدا یک نعره زد آن جایگاه

زو برآمد نعره و بی خویش شد
چند خواهم سوخت جان خویش ازین
این سخن می گفت آن سرگشته مرد
چون بگفت این گشت زایل هوش او

گفت: جانم سوخت عقل از پیش شد
نیست صبر و طاقت من بیش از این
هر زمان بر سنگ می زد سر ز درد
پس روان شد خون ز چشم و گوش او (۸: ۲۶۲)

سرانجام عشق

از نظر ابن سینا اگر بیماری عشق زود درمان نشود و بیمار به حال خود رها شود ممکن است دست به خودکشی بزند و یا سودای سوخته که عامل بیماری است در بدن ثابت بماند و منجر به مالیخولیا یا مانیا شود. در این حالت هم بیمار سرنوشتی بهتر از حالت قبل نخواهد داشت.

در منطق الطیر هم غالباً سرانجام عشق‌های مجازی، گرفتار بلا شدن و در نهایت بدنامی یا مرگ است.

عشق را بنیاد بر بدنامی است
عافیت با عشق نبود سازگار
هر که شد در عشق صورت مبتلا
هم از آن صورت فتد در صد بلا (۸: ۱۴۸)

هر که زین سر سرکشد از خامی است (۸: ۹۴)
عاشقی را کفر باید پایدار (۸: ۸۸)

نتیجه

عشق زمینی یا انسانی یکی از موضوعات عمده تمثیل‌ها و حکایات منطق الطیر است که حدود سی بار در این کتاب آمده است. از آنجا که عشق مجازی از دیدگاه طبیبان یک نوع بیماری است در مقایسه‌ای که بین گفته‌های عطار در منطق الطیر و نظر ابن سینا در قانون در باره عشق مجازی صورت گرفت مشخص شد که عطار هم به عنوان بیماری به عشق مجازی نگریسته است و در بیان حال عاشقان و توصیف آن، گویی طبیعی است که آن احوال را بیان می‌کند. مخصوصاً نظرها و آرای او در باره اسباب عشق، ظهور عشق، نشانه‌های عشق، تأثیر عشق در گفتار و کردار، و درمان عشق، برگرفته از قانون ابن سینا است. از سوی دیگر این مطلب گویای این است که با توجه به این که عطار قبل از قدم نهادن در عرصه عرفان و تصوف از طریق طبابت امرار معاش می‌کرده است رسوبات ذهنی او از علم طب در آثاری که در دوره دوم زندگی سروده است راه یافته است. بویژه شاعر از آگاهی‌های طبی خود که یکی از منابع مهم آن قانون ابن سینا بوده است در ساختار تمثیل‌ها و حکایت‌هایی که برای سهل الوصول کردن مطالب عرفانی آورده، استفاده کرده است.

منابع

- ۱- ابن ابی اصیبعه: عیون الانباء فی طبقات الاطباء (ترجمه)، جلد اول، به کوشش غضبان و دکتر محمود نجم‌آبادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹
- ۲- ابوعلی سینا، شیخ‌الرئیس: قانون در طب (۵ کتاب در ۷ مجلد)، کتاب اول، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، تهران، انتشارات سروش، چاپ ششم، ۱۳۷۰
- ۳- ابوعلی سینا، شیخ‌الرئیس: قانون در طب (۵ کتاب در ۷ مجلد)، کتاب دوم، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، تهران، انتشارات سروش، چاپ پنجم، ۱۳۷۰
- ۴- ابوعلی سینا، شیخ‌الرئیس: قانون در طب (۵ کتاب در ۷ مجلد)، کتاب سوم، بخش اول، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، تهران، انتشارات سروش، چاپ چهارم، ۱۳۷۰
- ۵- جرجانی سید اسماعیل: ذخیره خوارزمشاهی، به اهتمام و تصحیح و تفسیر محمدحسین اعتمادی (و دیگران)، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰
- ۶- جرجانی، سید اسماعیل: ذخیره خوارزمشاهی، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۵
- ۷- صفا ذبیح الله: جشن‌نامه ابن سینا، مجلد اول، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۳۱
- ۸- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین: منطق‌الطیر، تصحیح محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات الهام، ۱۳۶۳
- ۹- فروزانفر، بدیع‌الزمان: شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری، تهران، انتشارات کتابفروشی دهخدا، چاپ دوم، ۱۳۵۳